

هاچین و اچین

• جعفر ابراهیمی

بود و بود و بود

• تصویرگر: میترا عبداللهی

بود و بود و بود، سه تا خروس بود. اوّلی
کاکل زری، دومی پَر طلا، سومی دُم سیاه بود.
یک روز، این سه تا خروس یک دانه کِشِمش
پیدا کردند.

کاکل زری گفت: «کِشِمش مالِ من است. چون
که من اوّل آن را دیدم.»
پَر طلا گفت: «نه، من اوّل دیدم!»
دُم سیاه گفت: «هر دو تایتان اشتباه
می کنید. کِشِمش مال کسی است که
آن را ندیده است.»
بعد هم، تُند و زود، کِشِمش را نوک زد
و خورد.



• محمدرضا شمس

قصه‌های الکی پلکی

چوپانی بود که گله نداشت. گله‌ای
بود که برّه نداشت. برّه‌ای بود که
سبزه نداشت. سبزه‌ای بود که درّه
نداشت. درّه‌ای بود که چشمه نداشت.
چشمه‌ای بود که ماهی نداشت.
ماهی دنبال چشمه بود. چشمه دنبال درّه
بود.

درّه دنبال سبزه بود. سبزه دنبال برّه بود.
برّه دنبال گله بود.

گله چوپان نداشت. چوپان خواب نداشت.

چشمه آب نداشت.

چشمه‌ی آب، پُر پُر پُر.

قایق خواب، خر خر خر.



لالایی

مصطفی رحماندوست

قُد قُد قُدَا، نَه!
مرغه برو، کیش!
میو میو، نَه!
گربه برو، پیش!

عروسک من
چشماشو بسته
دراز کشیده
خسته‌ی خسته

عروسک ناز
تو رختِ خوابه
لالا عزیزم
که وقت خوابه



اسدالله شعبانی

شعرهای بند انگشتی

زنبوره ویزويز داره
خنجرنوک تيز داره

خر گوشه گوش درازه
چشاش قشنگ و نازه

گردو که پوست کُلفته
پپارو پات نیفته



افسانه شعبان‌نژاد

کلمه بازی

بگو قار
قار
مثل کلاغه
پیر رو دیوار

بگو رود
رود
بابات چی داره؟
ماشین پُر دود

